



ترامپ سعودی‌ها را در ماجرای خاشقچی به مجازات سخت تهدید کرد اما گفت فروش سلاح به آن‌ها متوقف نمی‌شود!

تنبیه که محال است، تشویق می‌نماییم یا حتی آزوی توفیق می‌نماییم البته چون مهم است آزادی و تفکر یک ربع عشقمان را تعلیق می‌نماییم



مجتبی
نخعی‌راد

چغوکر استرپ

در حاشیه قانون منع به کارگیری بازنشستگان و اظهارات باهنر مینی بر اینکه: «فقط عزرائیل می‌تواند بعضی را از میزشان جدا کند!»



Larijani (Alishoon) @Mardi-Baraye-Tamame-Fosool
مهم اینه که باگ بازی رو بلد باشین و بتونین طبق جهت وزش باد عمل کنید. اینجوری وقتی اهنگ می‌زنن ر همه دور صندلی می‌چرخن، باز هم این شما هستین که روی صندلی خودتون می‌شینین!



Velayati @Multi-Job
اگه همه مدیران مثل من کم مصرف باشند و با تکه‌تانی و سر سوزن لنگی کارشان را راه بیندازند، نه تنها کسی از صندلی جدایشان نمی‌کند، بلکه باز هم برایشان صندلی می‌گذارند!



M.Rezaee.Mirghaied @waiting-for-chair
نامردها، یکم صندلی‌ها رو سلخته درو کنید یه چیزی هم گیر ما بیادا خسته شدیم از بس تو انتخابات شرکت کردیم و از آرای باطله هم شکست خوردیم، دشمن فرضی اسیرمون می‌کرد بهتر بود!



Taj @old-man
یخسته صبر بوکونین دادا، حیفس مدیری مته منو از دست بدین‌دا. شوما عزرائیل رو بیارین فدراسیون، باهانش می‌ذاکره موکونم، می‌گذارمش دستیار کی‌روش.



Afshani @Tehran
ای بابا، نمی‌خواستیم از اول می‌گفتین، این کارا دیگه چیه؟ لاقال می‌گذاشتین برف تهران رو ببینم بعد صندلی رو از زیر پام می‌کشیدین! شانس که نداشته باشی همین.



Mokhtar @TV-All-Channels
کیان! رو به ابراهیم بگو وقتی این توبیت را می‌خوانی یحتمل هنوز تکرار سرپالم از تلویزیون پخش می‌شود، به خدا قسم این بار من به تلویزیون نجسیده‌ام، بگو لشکری با سپاه‌ای عظیم به جام جم بتازد.



GooreKhareIrani @Engheraze-Zoodrast
بعضی‌ها هم مثل گور خر ایرانی دارن زندگی‌شون رو می‌کنن، ولی یه عده پیدا می‌شن که خیلی اصولی می‌اندز نشون بار و انت. اینجوری میشه که مختصات دقیق برای عزرائیل Send می‌شه و منقرض می‌شن!

یک خارجی در مشهد

(قسمت سیزدهم)

دروود ببر تخمه ژاپنی

تا اینجا تعریف کردم که من توی مشهد گم و گور شدم و بعد از هزاران اتفاق با شیرین‌بیان آشنا شدم و او مشکوک شد که جاسوسی چیزی باشم و بعد از «شب بزم» تعریف کرد و من رفتم پیش استاد بزرگ اما ادامه ماجرا... شیرین‌بیان نشسته بود لب جدول پیاده‌رو کنار خیابان آبکوه و تخمه ژاپنی می‌شکست، همین لحظه یک ماشین از روی یک چاله آب با سرعت رد شد و آب و آتوآشغال را پاشید به سروصورت من. من بلند شدم و عصبانی شروع کردم به دادوبیداد کردن که این چه وضع رانندگی است؟ راننده زد روی ترمز و در حالی که تخمه ژاپنی می‌شکست گفت: چکاره؟ من گفتم: آب را پاشیدی روی صورت ما و می‌گویی چشه؟

راننده خندید و گفت: تخمه بخور. بعد تخمهای شکست و رفت. آدمم بنشینم سر جام که یک ماشین دیگر آمد توی پیاده‌رو و برای ما بوق زد که بلند شویم و بعد جای ما پارک کرد و رفت. من از کوره در رفتم که چته؟ اینجا مگر جای پارک ماشینه؟ که طرف تخمه‌شکنان دور شد. کمی بعد داشتیم با شیرین‌بیان که هنوز داشت تخمه ژاپنی می‌شکست راه می‌رفتم که یکهو یک آقای با چاقو آمد و جیب من را زد و بعد کفش‌هام را در آورد و کیف دستی شیرین‌بیان را هم گرفت. من که خیلی هم ترسیده بودم، شروع کردم به فریاد کمک‌کمک! یکی از آن طرف داد زد: تیره چکاره؟ واس چی کمک می‌خی؟ تخمه جاپنی بشکون. شیرین‌بیان هم انگار نگرانگانه درد بهش زده لبخندزنان تخمه می‌شکست.

یکهو آلودگی هوای مشهد هم رفت بالا و روی مرز خطر مرگ قرار گرفت و من شروع کردم به سرفه کردن و گفتم دارم می‌میرم... دارم می‌میرم... شیرین‌بیان گفت: وُخر تخمه بشکون.

سرفه کنار رسیدم جلوی یک کیوسک مطبوعات و تیر روزنامه‌ها را خواندم و شروع کردم به زارزار گریه کردن. شیرین‌بیان گفت: چی شد؟ گفتم مگر تیر خبرها را نمی‌بینی؟ نمی‌بینی اوضاع چطوری است؟ شیرین‌بیان خندید و گفت: کاری نرفته که تیره. وُخر تخمه جاپنی بخور. خودم را با پای برهنه به زور رساندم به یک بقالی در بالاخیابان. گفتم: یک لیوان آب بده دارم می‌میرم... طرف گفت: آب شیر و لولگی بدم. فقط آب معدنی بدم. گفتم: یکی بده. گفت: دونه‌ای ۲۰ هزار تمنه. گفتم: چه خبرته؟ آب نه‌اینا ۵۰۰ تومان قیمتشه. گفت: تشنه رفتم یا نه؟ گفتم: چرا. گفت: پس همو ۲۰ هزار تمن. گفتم: روی چه منطقه؟ فروشنده گفت: اینجا بازار آزاده. وُختی من بایس بخرن. گفتم: الکی گفتم، تشنه‌ام نیست. همین طوری محض خنده یک بطری آب بده با قیمت ۵۰۰ تومن. فروشنده گفت: نمشمن بدت آب بدم. گفتم: روی چه منطقه؟ گفت بر ای که اولویت ندی. ای ره نگو مدارم بر او طلفکی که خیلی تشنه رفته و راس‌راسکی آب میخه. گفتم: خب من واقعا تشنه هستم مرد حسابی. بده من بخورمش. دارم می‌میرم. فروشنده گفت: خیلی خب. ۲۰ هزار تمن مره!

با سر رفتم توی شیشه و شروع کردم به گریه کردن. شیرین‌بیان که دم در ایستاده بود و تخمه ژاپنی می‌شکست گفت: وُخر تخمه بشکون.

گفتم: تخمه بشکونم برای چی؟ من الان فقط می‌خواهم با یکی دعا کنم یا شیشه بشکنم یا از یک ساختمان ۱۰۰ طبقه خودم را پرت کنم پایین... اصلا تو چرا هیچی نیست؟ چطوری این زندگی را دوام می‌آوری؟ شیرین‌بیان گفت: چی زود حرفای استاد یادت مره. زندگی خیلی بالا پایین دره و وُختی مشکل پیش می‌ه بایس تخمه جاپنی بشکونی!

این طوری شد که من هم دوتا دانه تخمه از دست شیرین‌بیان گرفتم و شکستم و یک‌باره آرام شدم... (ادامه دارد...)



مجتبی
محمد‌زاده

معاون وزیر ارتباطات: بسته‌های شبانه اینترنت به دلیل نا مناسب بودن فرهنگی برای جوانان، حذف خواهند شد.

کرمک



مجتبی
محمد‌زاده

ول کنم به مدال طلاهایت اتصالی کرده

شاهین ایزدیار، ول کنش به مدال‌های طلای مسابقات اتصالی کرد. این شناگر کاروان پارالمپیک آسیایی کشورمان در حالی که همین‌جور با هر شیرجه یک طلا می‌گرفت در پاسخ به سکوی شماره ۱ این مسابقات که می‌گفت: «چرا ولم نمی‌کنی؟ چرا همه‌اش بر فراز من می‌ایستی؟» یک شیرجه دیگر زد و در حالی که گردنش دیگر جای مدال جدیدی را نداشت، گفت: «ول کنم به مدال طلاهایت اتصالی کرده، خراب شده!» این شناگر خوب کشورمان در پاسخ به سکوی قهرمانی که گفت: «مدال طلاهایم با شما چه کرده؟» گفت: «مدال طلاهایت با من همان کاری را کرده که مدال طلاهای المپیک ۲۰۰۸ با مایکل فلیس کرد». ما هم تصمیم گرفتیم در مثال‌هایمان دیگر از مایکل فلیس چیزی نگوییم، چون خودمان حالا شاهین ایزدیارم‌ذگان داریم.



فیلترشکن خوب چی دارید؟

پاول دورف، مژه فیلترینگ را چشید. این مدیر جوان شبکه اجتماعی تلگرام که به تازگی به تهران آمده بود، پس از روبه‌رو شدن با فیلترینگ تلگرام، با پیام‌رسان سروش وصل شد و از همه می‌پرسید: «داداش، فیلترشکن خوب چی داری؟ تلگرامم وصل نمی‌شه» و در نهایت با نصب تلگرام طلایی خوشحال و خندان توانست متصل شود. گفته می‌شود پاول دورف در این سفر کوتاه خود به تهران با آذری جهرمی، وزیر جوان، هم دیداری داشته است. در این دیدار، دوطرف بر لزوم «زود سین شدن پیام‌ها» در این شبکه اجتماعی و «جواب دوست دارم مرسی نیست»، تأکید کردند. این مقامات همچنین درباره کسی که سین می‌کند ولی جواب نمی‌دهد در بیانیه‌ای مشترک خاطر نشان کردند: «قابل هضم نیست!»



دوره و زمانه عجیب یعنی اینکه همه قول می‌دن «می‌آم» و آخرش هم پیدا‌شون نمی‌شه. ولی سردار گفت «می‌آم»، ولی اومدا! به این می‌گن «خوش‌قولی باده‌ها!» وقتی باهام قهر می‌کنی، پشیمونی ت قشنگه!